

بررسی عوامل موثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی در افغانستان (۱۳۹۵-۱۳۸۷)

نیازمحمد نیازی^{۱*}، نجیب الله ارشد^۲

۱- دانش آموخته ماستری اقتصاد دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان (نویسنده مسئول)

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

چکیده

به دلیل وابستگی افغانستان به واردات بی‌رویه‌ای در چند دهه گذشته و نیز عدم استراتژی مناسب برای شناسایی عوامل موثر بر واردات مخصوصاً واردات کالاهای مصرفی، امروزه افغانستان به یک کشور مصرفی تبدیل شده است. لذا در این تحقیق به شناسایی و تحلیل عوامل موثر بر واردات کالاهای مصرفی در افغانستان پرداخته شده است که باتوجه به مباحث همجمعی بین متغیرهای اقتصادی، از روش اقتصادسنجی خود توضیح با وقفه‌های توزیع شده (ARDL)، استفاده گردید. در این تحقیق پس از بررسی جامع مبانی نظری تابع واردات کالاهای مصرفی و مرور بر مطالعات گذشته در افغانستان و جهان، ساختار تجارت خارجی افغانستان طی سال‌های (۱۳۸۷-۱۳۹۵) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و بر اساس آن نوع و میزان اثرگذاری عواملی مانند شاخص قیمت مصرف‌کننده، تولیدات ناخالص داخلی، ذخایر ارزی و درآمدهای حاصل از صادرات بر این بخش از تابع واردات، بررسی گردید. نتایج تحقیق حاکی از آن است که متغیر با وقفه (واردات دوره قبل) و درآمدهای حاصل از صادرات برای تابع مورد نظر معنی‌دار نبوده و تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر واردات کالاهای مصرفی نداشته است. کشش قیمتی تقاضای واردات برای این نوع کالا کمترین مقدار را دارا می‌باشد. متغیر ذخایر ارزی نیز دارای درجه معنی‌داری بوده و اثر قابل ملاحظه را روی این تابع می‌گذارد. در نهایت تولید ناخالص داخلی نیز به عنوان یک عامل موثر بر این تابع بوده و همین‌طور مناسب‌ترین جایگزین برای واردات کالاهای مصرفی شناسایی شده است. همچنین وجود رابطه همجمعی میان متغیرها تایید شد، روابط بلندمدت و الگوی ECM برای تابع ذکر شده محاسبه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: تقاضای واردات، کالاهای مصرفی، روش ARDL، داده‌های سری زمانی

مقدمه

مصرف^۱، یکی از شاخص‌های کلان اقتصادی است که سایر زنجیره‌های اقتصاد از جمله تأمین، تولید، مبادله و توزیع را تحت تاثیر قرار می‌دهد، از این رو مصرف و مصرف‌کننده نقش مهمی در روابط اقتصادی دارند.

بنابراین عوامل مهم و مؤثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی و شکل‌گیری چارچوب الگوی مصرف جامعه، به عنوان یک مؤلفه مهم در امر سیاست‌گذاری هر کشور محسوب می‌شود که بخشی از این عوامل به متغیرهایی چون تولید ناخالص داخلی (GDP)^۲، ذخایر ارزی، شاخص قیمت‌ها، درآمدهای حاصل از صادرات و متغیرهای مجازی باز می‌گردد. از این رو شناسایی عوامل مؤثر بر تقاضای واردات کالاهای مزبور و تبیین راهکارهای مؤثر برای بهبود تقاضای واردات این کالاها در کشور از جایگاه ویژه‌ای در حوزه سیاست‌گذاری برخوردار است، تا بتوان از آسیب‌های ناشی از ابتلای جامعه به یک اقتصاد مصرفی جلوگیری کرد. اقتصاد مصرفی، شرایط اقتصادی نامطلوبی است که کشور مذکور در بازار بین‌المللی به جای کالاهای سرمایه‌ای، مصرف‌کننده کالای مصرفی می‌باشد.

از سوی دیگر بر اساس آموزه‌های علم اقتصاد مرسوم، مصرف و تولید در سطح کلان، به وسیله پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و همچنین تقاضا برای کالاهای تولید شده، بر یکدیگر تأثیر گذارند؛ زیرا سیر تاریخی توسعه در کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که این کشورها در ابتدای مراحل توسعه، تقویت توان تولیدی خود را در اولویت قرار داده‌اند و نیازهای مصرفی را همسو با آن پاسخ گفته‌اند؛ در حالیکه بسیاری از کشورهای در حال توسعه همچون افغانستان با تکیه بر واردات و اتخاذ الگوی مصرف برون‌زا، نیازهای مصرفی خود را با تولیدات خارجی تأمین کرده‌اند و توجه زیادی به تولید داخلی نداشته‌اند (صادقی و غفاری، ۱۳۸۸).

از آنجاییکه الگوی مصرف خانوارها در طول زمان از تحولات فرهنگی، اجتماعی و درآمدی دست‌خوش تغییر و تحول می‌شود؛ این تغییرات سبب مصرفی خانوارها را تغییر می‌دهد و انتظار می‌رود که به تبع آن تولیدکنندگان و برنامه‌ریزان اقتصادی هماهنگ با بازار حرکت کنند و نیازهای تولیدی، واردات کالا و به‌طور کلی نوع نگرش به کالاهای مصرفی را در مجموعه‌های واقع‌بینانه و منطبق با آمار و اطلاعات دقیق ساختارمند نمایند (محمدزاده اصل و افراز، ۱۳۸۸).

1. Consumption
2. Gross Domestic product

همین طور عوامل، چون ذخایر ارزی نیز اثر مستقیم بر واردات کالاهای ذکر شده دارد؛ چنان که افزایش در ذخایر ارزی بیانگر کاهش در میزان تقاضا به واردات کالاهای مصرفی گردیده و سبب رشد تولیدات داخلی و افزایش صادرات می‌گردد. همین گونه افزایش در قیمت کالاهای وارداتی خود نشان‌دهنده کاهش واردات آن کالا می‌باشد.

در این تحقیق بر عناصری که از نظر مصرف کنندگان بر تقاضای آنها مؤثر است، تاکید شده و نشان داده می‌شود، کدام فکتورها یا عوامل تقاضای واردات کالاهای مصرفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ همین گونه عوامل مهم و مؤثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی که در کوتاه‌مدت و بلندمدت در افغانستان به چه صورت خواهد بود بررسی گردیده است.

مبانی نظری

میزان تقاضای هر جامعه برای کالاهای خارجی به عنوان یک متغیر وابسته، به عوامل متعددی که متغیر مستقل (متغیرهای توضیحی) نامیده می‌شوند، مربوط می‌گردد. درجه تأثیر هر یک از عوامل بر روی واردات کشورها برحسب شرایط مختلف، متفاوت است. بطور کلی می‌توان گفت که تقاضای هر جامعه به قدرت خرید آن جامعه بستگی دارد. بنابراین یکی از عوامل جذب واردات، تولید ناخالص داخلی (GDP) می‌باشد. در مدل عمومی کینز^۱ درآمد بوسیله جمع مقادیر مصرف، سرمایه‌گذاری، مخارج دولت و خالص صادرات و واردات بیان شده و داریم:

$$\begin{cases} Y = C + I + G + (X - M) \\ C = a_0 + by, M = M_0 + my, X = x_0, I = I_0 \end{cases}$$

همانطور که مشاهده می‌شود، واردات تابع دارای دو بخش واردات مستقل از درآمد (M_0) و بخش متأثر از درآمد (my) می‌باشد، که m میل نهایی به واردات و تعیین کننده سهم واردات از درآمد می‌باشد (X, I, G برونزا فرض شده‌اند).

برطبق تئوری‌های اقتصادی در طول یک زنجیره تولید، هرگونه تغییراتی در هزینه‌های تولید در مراحل اولیه تولید باید به شاخص قیمت‌های تولیدکننده در مراحل بعدی منتقل شده و نهایتاً به شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده منتقل شود. بنابراین تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده می‌تواند ما را در امر پیش‌بینی تورم کمک کند که این خود عامل دیگری است، که به عنوان یک متغیر توضیحی در تعیین

میزان واردات نقش مهمی ایفا می‌کند. با ثابت بودن سایر شرایط و بر مبنای تئوری‌های تقاضا انتظار می‌رود که اگر کالای وارداتی M یک کالای تابع قانون تقاضا باشد، افزایش قیمت سبب کاهش واردات و کاهش قیمت باعث افزایش آن می‌گردد.

در اکثر مطالعات بخش خارجی اقتصاد، یک واقعیت مهم در تامین مالی واردات کشورها و بخصوص در مورد کشورهای در حال توسعه وجود دارد و آن امکان دسترسی به عوامل پرداخت خریدهای خارجی یعنی ارز خارجی است که عمده دریافت‌های ارزی کشورها معمولاً از طریق صادرات کالاها و خدمات حاصل می‌گردد؛ لذا درآمدهایی از این دست برای افغانستان (XOG) بجای متغیر دریافت‌های خارجی، یک عامل موثر بر میزان واردات کشور در نظر گرفته می‌شود که در این تحقیق سعی بر آن است تا به صورت تفصیلی نقش این عامل بر تابع واردات کالاهای مصرفی بررسی گردد.

از آنجاییکه ذخایر ارزی به منظور تامین مالی مبادلات بین‌المللی می‌باشد؛ به این معنی که ذخایر ارزی عدم تعادل‌های غیر منتظره در تراز پرداخت‌های خارجی را جبران می‌نماید. بنابراین جا دارد که ذخایر ارزی به عنوان یک متغیر توضیحی در مدل لحاظ شود. همچنین با بررسی ساختار اقتصاد افغانستان و نیاز به واردات و وابستگی‌های ناشی از آن و نیز فرهنگ و عادات مصرفی، استفاده از M_{t-1} (واردات دوره گذشته) در مدل ضروری می‌باشد. به طور خلاصه می‌توان مدل عمومی زیر را برای واردات کالاهای مصرفی متصور شد:

$$MC_t = f(GDPQ, SQ, XOGQ, CPIQ, MC_{t-1}) \quad (1)$$

بنابر تذکرات فوق در اینجا می‌خواهیم ابتدا مروری بر تئوری‌های تجارت و نظریات و دیدگاه‌های سنتی و سپس بر نظریات نوین و تاثیر فناوری تجارت بین‌الملل به صورت مفصل داشته باشیم.

دیدگاه سوداگران (مرکانتیلیست‌ها) درباره تجارت

دیدگاه سوداگران^۱ که از قرن شانزدهم تا اواسط قرن هجدهم در ممالک نظیر بریتانیا، اسپانیا، فرانسه و هلند اشاعه داشته بر اساس تئوری‌های «توماس مان»^۲، «جمیز استورات»^۳ و «چارلز داوانانت»^۴ بر سه نکته تاکید می‌کردند. اول، موازنه تجاری با خارج به عنوان نمودار رونق اقتصادی تلقی می‌شود. دوم، مقررات تجاری خارجی باید باعث شود صادرات و واردات مازاد داشته باشد تا بدین وسیله جریان دائمی ورود

1. Mercantilist
2. Tomas Man
3. James Steuart
4. Charles Davenant

طلا و نقره به کشور حفظ شود و سوم، حمایت از صنایع داخلی از طریق تسهیل واردات مواد اولیه ارزان و حمایت از صادرات مصنوعات داخلی صورت گیرد. اما باید توجه داشته باشیم که علی‌رغم نارسایی‌های تئوریک که در نظریه مرکانتیلیست‌ها به چشم می‌خورد، این دیدگاه هنوز هم کاملاً کنار گذاشته نشده و برخی از سیاست‌مدارانی که با گرایش سیاسی به اقتصاد کلان می‌نگرند، فزونی صادرات بر واردات و انباشت منابع پولی را برای کشور ترجیح داده و بر خورداری از مازاد تراز تجاری را شیوه‌ای مؤثر در راستای افزایش قدرت ملی می‌دانند (ترکمانی، ۱۳۹۱).

ولی نظریه مزیت مطلق آدام اسمیت^۱ در سال ۱۷۷۶ میلادی در کتاب ثروت ملل، تجارت کاملاً آزاد و بدون دخالت دولت‌ها را مناسب‌ترین راه حل برای تحقق درخواست‌ها و رفاه اقتصادی جوامع دانست. اسمیت با ذکر اینکه اگر کشوری بتواند کالایی را با مقدار کار کمتر، ارزانتر از قیمتی که خودمان تولید می‌کنیم به ما عرضه کند، بهتر آن است که بهایش را با کالایی که تولید می‌کنیم و مزیتی در تولید آن داریم، پرداخت کنیم (آریا، ۱۳۹۲). در پی آن در باب تجارت بین‌الملل نظریه مزیت نسبی ریکاردو مطرح گردید.

مزیت نسبی یکی از معیارهای مهم اقتصادی جهت برنامه‌ریزی در تولید و فاکتور مهم در شناخت توانایی‌های بالقوه و بالفعل و نشانگر توانایی کشور در تولید محصول با هزینه‌های کم‌تر است. اصل مزیت نسبی بیان می‌کند، کل تولید گروهی از افراد یک اقتصاد و یا گروهی از ملت‌ها زمانی حداکثر است که تولید هر کالا توسط فرد یا بنگاهی انجام شود که کم‌ترین هزینه فرصت را دارد. بر اساس تئوری مزیت نسبی ریکاردو حتا اگر کشوری در تولید هر دو کالا دارای عدم مزیت مطلق در مقایسه با کشور دیگری باشد، باز داد و ستدی که حاوی منافع متقابل برای هر دو طرف است می‌تواند صورت بگیرد. کشوری که دارای کالای کم‌تری است باید در تولید و صدور کالایی تخصص یابد که در آن عدم مزیت مطلق کم‌تری دارد و در واقع این همان کالایی است که کشور مزبور در تولید آن دارای مزیت نسبی است (جلیل پیران، ۱۳۹۴).

نظریه دیگر موجودی عوامل تولید (تئوری هکشر- اوهلین)^۲ است. بر اساس این نظریه هر کشور به تولید و صدور کالایی می‌پردازد که عوامل تولید مورد نیاز آنها را به نسبت بیشتری در اختیار دارد. بنابراین ممکن است متفاوت بودن موجودی عوامل تولید دو کشور باعث برقراری تجارت بین این دو کشور شود.

1. Adam Smith
2. David Ricardo
3. Heckscher - Ohlin

آنچه که جهت بازرگانی خارجی را بین کشورها مشخص می‌سازد اختلاف در کل عوامل تولید موجود در این کشورهاست که این اصل در بحث فراوانی به سادگی قابل فهم می‌باشد. یعنی اگر $(K_1/L_1) < (K_2/L_2)$ باشد کشور (۲) از فراوانی فیزیکی سرمایه و کشور (۱) از فراوانی فیزیکی نیروی کار برخوردار می‌باشند. K_1 کل مقدار سرمایه موجود در کشور (۱) و L_1 کل مقدار نیروی کار موجود در کشور (۱) است) یا به عبارت دیگر بر اساس فراوانی اقتصادی، $(P_K/P_L)_1 < (P_K/P_L)_2$ باشد. طبق این تئوری کشوری که سرمایه نسبتاً فراوانی دارد اقدام به صادرات کالاهای سرمایه‌بر و کشوری که نیروی کار نسبتاً فراوانی دارد اقدام به صادرات کالاهای کاربر خواهد کرد. لذا ملاحظه می‌شود که مدل تجارت هکشر- اوهلین شدت کاربرد عوامل تولید و موجودی عوامل تولید مختلف بین کشورها را در نظر می‌گیرد (فیل سرائی، ۱۳۹۴).

نظریه‌های سنتی تجارت بین‌الملل برخی مسائل تئوریک تجارت را توجیه کردند؛ اما به نحوی فاقد توانایی لازم برای توجیه پیشرفت‌های تکنولوژی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بودند. از جمله نواقص اصلی این نظریه‌ها این است که همگی مبتنی بر تحلیل‌های ایستا و بدون در نظر گرفتن زمان بودند. بدین ترتیب این نظریه‌ها نمی‌توانستند تاثیر عمیق تکنولوژی را به گسترش در ابداعات و نوآوری‌ها را توجیه نمایند. در پاسخ به این اوضاع پیشرفت‌هایی در زمینه تحلیل‌های تجربی الگوهای تجارت صورت گرفت. در این میان به الگوهای برجسته‌تر مطرح شده می‌پردازیم.

تئوری پیشرفت فناوری در تجارت (الگوی شکاف تکنولوژی)^۱

غالباً تئوری‌های جدید تجارت، بر موضوعاتی تاکید دارند که بیشتر مربوط به کشورهای توسعه یافته هستند. فناوری مجموعه دانش‌ها، مهارت‌ها و فنونی است که در تولید کالاها و خدمات به کار گرفته می‌شود. اختراعات و اکتشافات، منبع فناوری‌اند و چنانچه در تولید به کار گرفته شود به صورت ابداع در خواهند آمد. امروزه، عمدتاً اختراعات و اکتشافات از برنامه‌های تحقیقاتی منظم و هدفمند ظاهر می‌شوند.

نظر به اینکه اثر ابداعات در فناوری رفتارهای اقتصادی بسیار شدید و با اهمیت است، بر حجم، جهت و ترکیب تجارت بین‌الملل نیز اثرات چشمگیری خواهد داشت که در هر زمان نه تنها تغییرات فناوری بر روی توابع تولید بین کشورها به وجود می‌آورد، بلکه تغییرات تجاری را در طول زمان نیز باعث می‌شود. اکتشافات فنی در تمام کشورها در یک زمان صورت نمی‌گیرد و به یک اندازه و یک نرخ در تولید به کار گرفته نمی‌شود. بنابراین در هر زمان کشورها برای تولید محصولی مشابه از تکنولوژی متفاوت استفاده می‌کنند. وقتی روش‌های جدید تولید محصولات موجود با ابداعات و فناوری صورت می‌گیرد منحنی

1. technology gap

امکانات تولید به طرف خارج تغییر مکان می‌دهد. با عوامل تولید موجود، تولید بیشتر می‌شود و اثر آن ممکن است خنثی یا موافق و یا ضد تجارت باشد (نوروزی، ۱۳۸۶).

اغلب تحقیقات و مطالعات انجام شده پیرامون تقاضای واردات، به صورت تک معادله‌ای و گاهی نیز عرضه و تقاضای واردات به صورت همزمان و در قالب سیستم معادلات تخمین زده شده‌اند. همچنین در اکثر مدل‌ها، واردات تنها تابعی از درآمد و قیمت‌های نسبی می‌باشد که به صورت خطی - لگاریتمی برآورد شده‌اند. در این قسمت سعی کرده‌ایم تا جدیدترین و کارآمدترین مطالعات انجام شده را گنجانده و مورد استناد قرار دهیم.

جدول (۱) به طور خلاصه مجموعه‌ای از مطالعات انجام شده، ارائه شده است.

نام محقق یا محققین	عنوان تحقیق	کشور و سال ارائه تحقیق	متغیرهای توضیحی	مدل و روش تخمین	خلاصه نتایج
سپانلو و قنبری	بررسی عوامل موثر بر تقاضای کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای	ایران ۱۳۸۹	تولیدات ناخالص داخلی، قیمت‌های نسبی و درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز	روش (ARDL)	کشش قیمتی تقاضا برای کالاهای واسطه‌ای بیشترین و برای کالاهای مصرفی کمترین مقدار را دارا است
زرء نژاد	تخمین تابع مصرف کالاهای مصرفی برای دو گروه خانوارهای شهری و روستایی	ایران ۱۳۸۲	هزینه‌های مصرفی سرانه بخش خصوصی، درآمد قابل تصرف سرانه، مصرف تأخیری و متغیر مجازی	روش (OLS)	نظریه فرید من نسبت بر دیگران قدرت بیشتری در تبیین رفتار مصرفی جامعه ایرانی دارد. در بلند مدت میل نهایی به مصرف در ایران ثابت و برابر با میل متوسط به مصرف است.

اثر افزایش تعرفه کالاهای وارداتی مصرفی موجب افزایش شاخص قیمت مصرف کننده و تولیدکننده می شود، ولی مقدار آن بدون اجزای ارزش افزوده، ناچیز می باشد.	به روش قیمت تعدیل جدول	تعرفه کالاهای مصرفی، شاخص قیمت مصرف کننده و تولیدکننده	ایران ۱۳۹۴	اثر افزایش تعرفه کالاهای مصرفی وارداتی بر شاخص قیمت مصرف کننده و تولیدکننده	شریفی و جعفری تراچی
در هر دو افق زمانی کوتاه مدت و بلندمدت، علیت دوطرفه میان CPI و PPI وجود دارد. با این حال، به نظر می رسد که علیت از PPI به CPI قوی تر از CPI به PPI است	روش علیت گرنجری	شاخص قیمت مصرف کننده و شاخص قیمت تولیدکننده	ایران ۱۳۹۵	بررسی رابطه علی میان شاخص قیمت تولیدکننده و مصرف کننده	مطهری و همکاران
اثر تولید ناخالص داخلی بدون نفت و درآمدهای نفتی بر واردات مثبت ولی اثر قیمت های نسبی بر واردات منفی بوده است	روش (ARDL)	واردات، تولیدات ناخالص داخلی، قیمت های نسبی و درآمدهای نفتی	ایران ۱۳۸۹	تجزیه و تحلیل تابع تقاضای واردات	دادگر و نظری
اعمال سیاست های قیمتی اثر چندانی بر مصرف برق ندارد و مهمترین عوامل مؤثر بر تقاضای برق تعداد مشتریان بوده است.	روش (ARDL) و الگوریتم ژنتیک	مقدار برق مصرفی در بخش کشاورزی، شاخص قیمت خرده فروشی برق، تعداد مشتریان، متوسط درآمد خانوارهای روستایی و میانگین درجه حرارت	ایران ۱۳۹۱	برآورد تابع تقاضای برق در بخش کشاورزی	زراع مهرجردی و همکاران

روش شناسی

روش و ابزار گردآوری داده‌ها

تمام پدیده‌ها از نظر کمی و کیفی ویژگی‌هایی دارد که آگاهی درباره این ویژگی‌ها، به ماهیت و شیوه دستیابی آنها وابسته است. این پدیده‌ها به عنوان متغیر، در طول زمان دچار دگرگونی و تحول می‌گردند. هدف هر پژوهش کاربردی دستیابی به اطلاعات درباره‌ای این تغییرات است. یافتن پاسخ و راه حل برای مسأله انتخاب شده در هر پژوهش، نیاز به گردآوری است که با آنها فرضیه‌هایی را که به عنوان پاسخ احتمالی و موقتی برای مسأله پژوهش مطرح شده‌اند می‌توان آزمون کرد. در تحقیق حاضر از شیوه متن کاوی (بررسی اسناد و مدارک) استفاده شده است که به شرح زیر دسته‌بندی گردیده است: الف) مبنای این تحقیق، پیشینه، شناسایی متغیرهای مورد استفاده و انتخاب تکنیک‌های اقتصادسنجی، با استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های قبلی که در قالب گزارش، کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام شده است می‌باشد. ب) داده‌های تحلیل رگرسیونی و متغیرها مانند شاخص قیمت، تولیدات ناخالص داخلی، صادرات و واردات، ذخایر ارزی و عوامل دیگر از اطلاعات و آمارهای سری زمانی مربوط به سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۷ بانک مرکزی افغانستان و اداره احصائیه مرکزی این کشور به صورت فصلی استفاده شده است.

تصریح مدل تجربی و توضیح متغیرها

همانطور که گفته شد پس از بررسی مطالعات متعدد در زمینه تخمین تابع تقاضای واردات در افغانستان و سایر کشورها و با استناد به مباحث نظری تقاضای واردات، و همچنین بررسی روند واردات کالاها در اقتصاد افغانستان، مدل منطبق با واقعیات اقتصاد افغانستان، برای کالاهای مصرفی، در نظر گرفته شده و توسط روش ARDL با کمک نرم‌افزار Eviews مورد تخمین واقع گردید که مجدداً به این مدل اشاره می‌کنیم:

$$LMCQ_t = \beta_0 + \beta_1 \ln MCQ_{t-1} + \beta_2 \ln GDPQ_t + \beta_3 \ln SQ_t + \beta_4 \ln XOGQ_t + \beta_5 \ln CPIQ_t + u_t \quad (2)$$

$LMCQ_t$ لوگاریتم تقاضای واردات برای کالاهای مصرفی، $LMCQ_{t-1}$ لوگاریتم واردات دوره قبل، $LXOGQ_t$ لوگاریتم تولید ناخالص داخلی، $LCPIQ_t$ لوگاریتم شاخص قیمت‌های نسبی، $LGDPQ_t$ لوگاریتم درآمدهای حاصل از صادرات، LSQ_t لوگاریتم ذخایر ارزی، β_0 مقدار ثابت عرض از مبدأ و u_t جزء اختلال در مدل است که در اینجا داده‌ها به میلیون افغانی و به صورت فصلی در نظر گرفته شده است.

نتایج و یافته‌های تحقیق

بررسی مانایی سری‌های زمانی

اولین اصل در برآورد مدل رگرسیونی بررسی مانایی متغیرها است. همچنین برای اجتناب از به وجود آمدن رگرسیون کاذب در تحلیل رگرسیون، لازم است نسبت به مانایی متغیرها اطمینان حاصل کرد. بدین منظور، متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه با استفاده از آزمون ریشه واحد دیکی- فولر تعمیم‌یافته (ADF)^۱ و فلیپس پرون (PP)^۲ مورد آزمون قرار گرفته‌اند و درجه همجمعی آنها مشخص شده است. جدول (۲) نتایج آزمون ریشه واحد دیکی فولر و فلیپس پرون برای سطح داده‌ها و تفاضل مرتبه اول آن‌ها را نشان داده است.

جدول (۲): نتایج آزمون‌های مانایی روی سطح متغیرها

PP			ADF			متغیر
Prob	مقدار بحرانی (سطح خطای ۵ درصد)	آماره	Prob	مقدار بحرانی (سطح خطای ۵ درصد)	آماره	
۰,۲۴۳۲	-۲,۹۴۸۴۰۴	-۲,۱۰۷۱۹۱	۰,۲۰۳۳	-۲,۹۵۱۱۲۵	-۲,۲۱۹۶۹۸	LMCQ
۰,۹۹۹۷	-۲,۹۴۸۴۰۴	۱,۸۵۳۳۰۵	۰,۹۹۴۰	-۲,۹۵۱۱۲۵	۰,۸۸۰۷۷۹	LGDPQ
۰,۰۰۰۰	-۲,۹۴۸۴۰۴	-۷,۲۰۸۴۷۴	۰,۰۰۴۱	-۲,۹۴۸۴۰۴	-۳,۹۷۹۹۰۵	LSQ
۰,۰۲۰۹	-۲,۹۴۸۴۰۴	-۳,۳۳۱۱۱۴	۰,۰۲۰۳	-۲,۹۴۸۴۰۴	-۳,۳۴۴۶۰۸	LXOGQ
۰,۳۳۲۴	-۲,۹۴۸۴۰۴	-۱,۸۹۱۳۱۷	۰,۳۳۲۴	-۲,۹۴۸۴۰۴	-۱,۸۹۱۳۱۷	LCPIQ

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، نتایج آزمون ADF و PP برای بعضی از متغیرهای نشان‌دهنده این است که قدرمطلق آماره‌های محاسبه شده از مقادیر بحرانی بزرگتر است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این متغیرها در سطح مانا هستند. اما بعضی از متغیرها در سطح مانا نیستند؛ زیرا قدر مطلق آماره دیکی- فولر تعمیم‌یافته (ADF) و فلیپس- پرون (PP) از مقادیر بحرانی بزرگتر نیست.

1. Augmented Dickey Fuller Test.
2. Phillips-perrn.

جدول (۳): نتایج آزمون‌های مانایی روی تفاضل مرتبه اول متغیرها

PP			ADF			متغیر
Prob	مقدار بحرانی (سطح خطای ۵ درصد)	آماره	Prob	مقدار بحرانی (سطح خطای ۵ درصد)	آماره	
۰,۰۰۰۰	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۱۰,۰۱۹۹۹	۰,۰۰۰۰	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۹,۶۳۵۰۰۰	dLMCQ
۰,۰۲۹۸	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۲,۱۸۳۴۱۷	۰,۰۲۴۱	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۲,۳۷۵۵۰۷	dLGDPQ
۰,۰۰۰۴	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۳,۸۲۳۴۰۵	۰,۰۰۰۳	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۳,۹۰۱۳۰۱	dLSQ
۰,۰۰۰۰	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۱۱,۵۴۷۶۰	۰,۰۰۰۰	-۱,۹۵۱۳۳۲	-۷,۱۲۲۸۱۳	dLXOGQ
۰,۰۰۰۰	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۶,۰۲۰۲۹۵	۰,۰۰۰۰	-۱,۹۵۱۰۰۰	-۵,۹۷۱۶۶۴	dLCPIQ

منبع: یافته‌های تحقیق

همانطور که در جدول (۳) نشان داده شده، تفاضل مرتبه اول تمامی متغیرها ماناست و فرضیه صفر مبنی بر ریشه واحد داشتن تفاضل داده‌ها رد شده است.

همین‌گونه از آزمون ریشه واحد زیوت - اندروز، برای تعیین درون‌زای سال شکست ساختاری استفاده شده است. نتایج آزمون ریشه واحد متغیرهای شاخص واردات کالاهای مصرفی، شاخص قیمت، ذخایر ارزی و نرخ رشد تولیدات ناخالص داخلی بر اساس هر سه الگوی پیشنهاد شده توسط زیوت - اندروز به شرح جدول (۴) بیان شده است.

جدول (۴) نتایج ریشه‌ی واحد آزمون زیوت - اندروز روی مانایی سطح متغیرها

متغیرها	زمان	وقفه	آماره آزمون	مقدار بحرانی	سطح معنی‌داری
	شکست			%۵	

۰,۰۰۱	-۴,۹۳	-۱,۷۹۹	۳	۱۳۹۰	LMCQ	مدل (A): وجود شکست در عرض از مبدأ (مدل)
۰,۱۹۷	-۴,۹۳	-۰,۶۵۰	۱	۱۳۹۱	LGDPQ	
۰,۰۹۸	-۴,۹۳	-۳,۴۰۶	۰	۱۳۹۳	LSQ	
۰,۰۲۰	-۴,۹۳	-۵,۵۵۸	۱	۱۳۸۹	LXOGQ	
۰,۸۳۰	-۴,۹۳	-۷,۷۷۴	۱	۱۳۹۱	LCPIQ	
۰,۰۰۰	-۴,۴۲	-۵,۶۲۱	۳	۱۳۹۲	LMCQ	مدل (B): وجود شکست در روند زمانی (مدل)
۲,۴۱	-۴,۴۲	-۴,۵۴۲	۱	۱۳۹۴	LGDPQ	
۰,۰۰۱	-۴,۴۲	-۴,۵۷۷	۰	۱۳۹۰	LSQ	
۰,۵۲۹	-۴,۴۲	-۳,۱۴۹	۰	۱۳۸۹	LXOGQ	
۰,۲۰۳	-۴,۴۲	-۲,۶۰۸	۰	۱۳۹۲	LCPIQ	
۰,۰۴۳	-۵,۰۸	-۵,۲۱۸	۳	۱۳۹۱	LMCQ	مدل (C): وجود شکست در عرض از مبدأ و روند زمانی (مدل)
۹,۵۶	-۵,۰۸	-۲۰,۴۲۲	۱	۱۳۹۴	LGDPQ	
۰,۱۸۶	-۴,۸۲	-۴,۵۰۵	۰	۱۳۹۰	LSQ	
۰,۰۱۱	-۵,۰۸	-۶,۲۶۳	۱	۱۳۹۱	LXOGQ	
۵,۸۰۰	-۵,۰۸	-۸,۰۶۱	۰	۱۳۹۱	LCPIQ	

منبع: یافته‌های تحقیق

چنانچه در جدول (۴) ملاحظه می‌گردد متغیر LMCQ در مدل A بی‌معنا و در مدل B و C معنی‌دار می‌باشد، همین‌طور متغیر LGDPQ نیز در مدل A بی‌معنا و در مدل B و C معنی‌دار می‌باشد، متغیر LSQ در مدل A و C بی‌معنا و در مدل B معنی‌دار می‌باشد. متغیر LXOGQ در مدل B بی‌معنا و در مدل A و C معنی‌دار می‌باشد و متغیر LCPIQ در مدل B بی‌معنا و مدل A و C معنی‌دار می‌باشد؛ بنابراین همه متغیرها به نحوی یا در عرض از مبدأ یا در روند و یا در عرض از مبدأ و روند در سطح با مقدار بحرانی ۹۹ و ۹۵ درصد مانا هستند، بنابراین فرضیه صفر رد و فرضیه مقابل مبنی بر عدم وجود ریشه واحد برای کلیه متغیرها نتیجه می‌شود، یعنی کلیه متغیرها انباشته از درجه صفر یا $I(0)$ هستند؛ اما در میان این سه الگوی ذکر شده بهترین و کاملترین آنها الگوی C که حقیقتاً هم عرض از مبدأ و هم روند را با خود دارد پیشنهاد شده است.

تخمین مدل (۲) عوامل موثر بر تقاضای واردات کالاهای مصرفی

همانطور که در قسمت قبل نشان داده شد، درجه جمعی متغیرها متفاوت است؛ بنابراین در این حالت از روش خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) برای بررسی رابطه پویا، بلندمدت و تصحیح خطا استفاده شده است.

مدل پویای ARDL با یک وقفه که توسط شوارتز - بیزین به وسیله سیستم تعیین می‌شود، تخمین زده شد. نتایج گزینش مدل ARDL در جدول (۵) نشان داده شده است.

جدول (۵): نتایج تخمین شکل پویایی ARDL (متغیر وابسته LMCQ)

متغیرها	ضرایب	آماره t	احتمال
LMCQ(-1)	۰,۰۵۵۱۷۷	۰,۲۶۸۲۰۳	۰,۷۹۰۴
LGDPQ	-۰,۳۶۴۶۷۶	-۲,۴۹۴۲۰۵	۰,۰۱۸۶
LSQ	۱,۲۹۳۳۳۷	۳,۷۳۲۷۵۴	۰,۰۰۰۸
LXOGQ	۰,۱۵۰۱۹۳	۱,۳۹۱۰۱۹	۰,۱۷۴۸
LCPIQ	-۰,۷۳۷۲۴۳	-۱,۹۴۷۲۷۸	۰,۰۶۱۲
R ² =۰/۸۲		Prob(F) = ۰,۰۰۰	
Serial correlation		Prob(F) = ۰,۸۳	
Functional Form		F = ۲۷,۲۳	
Normality		Prob(χ^2) = ۰,۸۱	
Heteroscedasticity		Prob(F) = ۰,۷۸	

منبع: یافته‌های تحقیق

همانطور که ملاحظه می‌شود، اکثر متغیرها معنی‌دار هستند. ضریب تعیین مدل ۰/۸۲ درصد است و آماره F در سطح ۹۵ درصد معنی‌دار است. با توجه به آزمون ARCH، مدل ناهمسانی واریانس ندارد؛ زیرا احتمال آماره F آزمون برابر با ۰,۷۸ است و فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس رد نمی‌شود. همچنین مدل خودهمبستگی سریالی ندارد؛ زیرا براساس آزمون LM، احتمال آماره F برابر با ۰,۸۳ است و فرض صفر مبنی بر عدم وجود مشکل خودهمبستگی رد نمی‌شود. آماره آزمون JB حاکی از نرمال بودن مدل دارد؛ زیرا احتمال آماره χ^2 آن برابر با ۰,۸۱ است و فرضیه صفر مبنی بر توزیع نرمال جملات پسماند رد

نمی‌شود. همچنین آماره آزمون F برای شکل طبیعی مدل برابر با ۲۷,۲۳ است، بنابراین مدل با مشکل تصریح مواجه نیست.

آزمون همجمعی

با توجه به نتایج مدل ARDL تخمین زده شده، همجمعی بین متغیرهای مدل بررسی می‌شود. برای انجام این آزمون از مقدار بحرانی جدول بنرجی، دولا دو و مستر استفاده شده است و فرضیه (۴-۲) مورد آزمون قرار گرفته است:

$$H_0: \sum_{i=1}^p \phi_i - 1 \geq 0 \quad (3)$$

$$H_a: \sum_{i=1}^p \phi_i - 1 < 0$$

فرضیه صفر بیانگر عدم وجود همجمعی یا رابطه بلندمدت است، چون شرط آن که رابطه پویای کوتاه‌مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد، آن است که مجموع ضرایب کمتر از یک باشد. برای انجام آزمون مورد نظر باید عدد یک از مجموع ضرایب با وقفه متغیر وابسته کسر و بر مجموع انحراف معیار ضرایب با وقفه تقسیم شود. کمیت این آماره از رابطه (۴) محاسبه می‌شود.

$$t = \frac{\sum_{i=1}^p \hat{\phi}_i - 1}{\sum_{i=1}^p S\hat{\phi}_i} = \frac{0.055177 - 1}{0.205728} = -4.805 \quad (4)$$

با توجه به اینکه آماره t محاسبه شده برابر با -۴,۸۰۵ می‌باشد و مقدار بحرانی در سطح ۹۹ درصد (-۴,۷۱) است فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود همجمعی بین متغیرهای الگو رد می‌شود. بنابراین یک رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای الگو وجود دارد. بعد از اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل، رابطه بلندمدت مربوط به مدل ARDL در جدول (۶) نشان داده شده است.

جدول (۶): نتایج رابطه بلندمدت بین متغیرها (متغیر وابسته LMCQ)

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال prob
LGDPQ	-۰,۳۸۵۹۷۳	-۲,۶۶۴۶۹۲	۰,۰۱۲۵
LSQ	۱,۳۶۸۸۶۶	۷,۶۳۹۷۲۹	۰,۰۰۰۰
LXOGQ	۰,۱۵۸۹۶۴	۱,۲۳۲۹۵۰	۰,۲۲۷۵
LCPIQ	-۰,۷۸۰۲۹۸	-۲,۴۵۵۲۸۱	۰,۰۲۰۳

در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی‌دار است. منبع: یافته‌های تحقیق

همانطور که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، متغیر تولیدات ناخالص داخلی (LGDOQ) در سطح ۹۵ درصد، متغیر ذخایر ارزی (LSQ) در سطح ۹۹ درصد و متغیر شاخص قیمت مصرف کننده (LCPIQ) در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی دارند؛ اما متغیر درآمدهای حاصل از صادرات کالا (LXOG) در کوتاه‌مدت و بلندمدت بی‌معنا می‌باشد. متغیر تولیدات ناخالص داخلی (LGDPQ) دارای علامه منفی بوده به ملاحظه تئوری‌های ذکر شده اگر یک واحد به میزان تولیدات ناخالص داخلی رونما گردد واردات کالاهای مصرفی به اندازه ۰,۳۸ درصد کاهش می‌کند. در ادامه گفته می‌توانیم تولیدات داخلی جای‌گزین مناسب برای واردات کالاهای مصرفی می‌باشد. متغیر ذخایر ارزی (LSQ) رابطه‌ی مثبت با واردات کالاهای مصرفی در دوره مورد بررسی دارد، یعنی اگر ذخایر ارزی به اندازه یک واحد تغییر کند، واردات به میزان ۱,۳۶ درصد تغییر خواهد کرد. همین‌طور متغیر شاخص قیمت مصرف کننده (LCPIQ) دارای علامه منفی می‌باشد و رابطه معکوس با واردات کالاهای مصرفی دارد؛ اگر یک واحد در حجم شاخص قیمت مصرف کننده به وجود بیاید، واردات به اندازه ۰,۷۸ درصد کاهش می‌نماید؛ اما درآمدهای حاصل از صادرات در کوتاه‌مدت و بلندمدت بی‌معنا بوده که دلالت بر عدم سیاست‌گذاری درست دولت و ضعف مدیریت صادرات در طول دوره دارد، روی این منظور قابل تفسیر پنداشته نمی‌شود.

آزمون همخطی

یکی از فروض کلاسیک‌ها، عدم وجود همخطی در مدل است یعنی در یک مدل متغیرهای مستقل باهم رابطه نداشته باشند؛ لذا در صورت وجود همخطی، ضرایب فاقد اطمینان می‌باشد. بنابراین برای حل معضل همخطی از آزمون عامل تورم واریانس برای فهم اینکه متغیرهای مدل دچار همخطی هستند یا نه، در جدول (۷) استفاده شده است.

جدول (۷) نتایج آزمون همخطی بر اساس عامل تورم واریانس (VIF)

متغیرها	Uncentered VIF	Centered VIF
LMCQ(1-)	۱۸۲۳۷,۷۷	۷,۷۰۶۷۷۲
LGDPQ	۲۵۱۶,۹۴۵	۲,۳۴۱۹۵۳
LSQ	۱۱۸۴۲,۹۷	۸,۳۰۲۲۶۹
LXOGQ	۴۰۶۲,۵۰۵	۱,۵۰۶۵۶۲
LCPIQ	۲۳۶۶,۹۴۱	۲,۳۷۲۵۹۰

منبع: یافته‌های تحقیق

باتوجه به اینکه آماره عامل تورم واریانس^۱ (VIF) کوچکتر از عدد ۱۰ می‌باشد، بنابراین فرض صفر به دلیل وجود همخطی رد و فرضیه مقابل، مبنی بر عدم وجود همخطی بین متغیرهای مدل تأیید گردیده است.

آزمون تصحیح خطا

این الگو بین نوسانات کوتاه‌مدت متغیرها و مقادیر تعادلی بلندمدت آنها ارتباط برقرار می‌کند. با استفاده از این الگو متغیرهای موثر در کوتاه‌مدت و سرعت نزدیک شدن به بلندمدت اندازه‌گیری می‌شود. ضریب جمله ECM نشان می‌دهد که در هر دوره، چند درصد از عدم تعادل کوتاه‌مدت متغیر برای رسیدن به تعادل بلندمدت تعدیل می‌شود، به عبارت دیگر، این ضریب نشان می‌دهد که چند دوره طول می‌کشد تا یک متغیر، به روند بلندمدت خویش برگردد.

در جدول زیر ضریب CointEq(-1) در واقع همان ضریب ECM(-1) است که باید منفی و معنی‌دار باشد تا نتایج مدل قابل اعتماد باشند.

جدول (۸): نتایج معادله تصحیح خطا بین متغیرها (متغیر وابسته LMCQ)

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال prob
D(LGDPQ)	-۰,۳۶۴۶۷۶	-۲,۴۹۴۲۰۵	۰,۰۱۸۶
D(LSQ)	۱,۲۹۳۳۳۷	۳,۳۲۲۵۴	۰,۰۰۰۸
D(LXOGQ)	۰,۱۵۰۱۹۳	۱,۳۹۱۰۱۹	۰,۱۷۴۸
D(LCPIQ)	-۰,۷۳۷۲۴۳	-۱,۹۴۷۲۷۸	۰,۰۶۱۲
CointEq(-1)	-۰,۹۴۴۸۲۳	-۴,۵۹۲۵۹۵	۰,۰۰۰۱

منبع: یافته‌های تحقیق

همان گونه که در جدول (۸) نشان داده شده، متغیرهای تولیدات ناخالص داخلی، ذخایر ارزی و شاخص قیمت مصرف کننده در کوتاه‌مدت به ترتیب در سطح ۹۵ و ۹۹ درصد از نظر آماری معنی‌دار بوده و متغیر واردات از نقطه نظر کشش‌ها در کوتاه‌مدت یک کالای ضروری برای افغانستان پنداشته می‌شود؛

1. Variance Inflation Factors

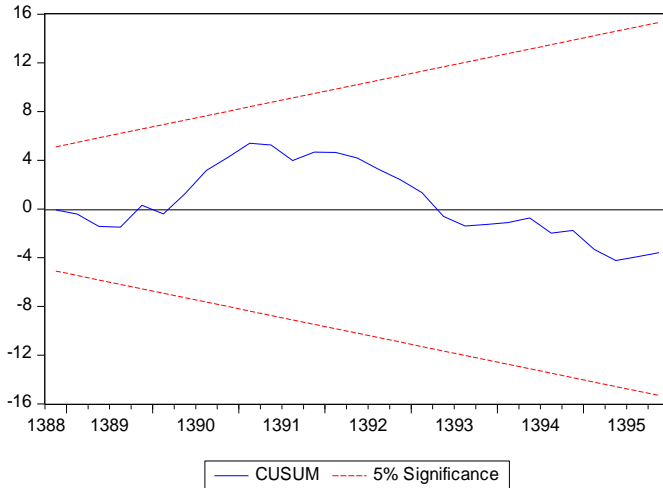
اما متغیر درآمدهای حاصل از صادرات با ضریب ۰,۱۵ درصد از نظر آماری معنی‌دار نیست که می‌توان گفت این متغیر در کوتاه‌مدت دارای کشش نبوده و با در نظر داشت معادله اسلاتسکی واردات نسبت به صادرات جانشین خوب برای افغانستان است.

ضریب جمله تصحیح خطا ($ecm(-1)$) در این مدل ۰/۹۴- به دست آمده و از نظر آماری با اطمینان بسیار بالایی معنی‌دار بوده، علامت آن نیز مورد انتظار (منفی) است. این ضریب نشان می‌دهد که در هر دوره ۰/۹۴ درصد از عدم تعادل کوتاه‌مدت متغیرهای توضیحی برای رسیدن به تعادل بلندمدت خویش تعدیل می‌شوند؛ به عبارت دیگر، این ضریب نشان‌دهنده آن است که در هر دوره ۰,۹۴ درصد متغیرهای مستقل تعدیل شده و به سمت روند بلندمدت خود نزدیک‌تر می‌شوند.

پایداری ضرایب برآورد شده

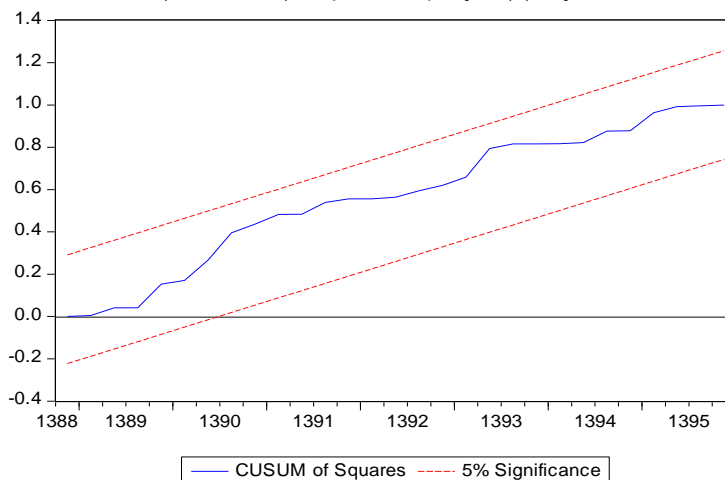
با استفاده از آزمون‌های مجموع مربعات تجمعی (CUSUM) و مجذور پسماند تجمعی (CUSUMSQ) پایداری ضرایب مدل بررسی شده است. همان‌طور که در نمودارهای (۱) و (۲) مشاهده می‌شود، نتایج این آزمون‌ها حاکی از پایداری ضرایب برآوردی دارد و به دلیل قرار گرفتن در فاصله اطمینان ۹۵ درصد، شکست ساختاری در مدل وجود ندارد.

نمودار (۱): نمودار پایداری ضرایب (CUSUM)



منبع: یافته‌های تحقیق

نمودار (۲): نمودار پایداری ضرایب (CUSUMSQ)



منبع: یافته‌های تحقیق

نتیجه‌گیری

همانطور که مشاهده می‌گردد نتایج به دست آمده کاملاً رضایت بخش می‌باشد و علایم متغیرها دقیقاً بر اساس انتظارات تئوریک بوده و ضرایب تمامی متغیرها از درجه بالای حد اقل ۹۰ درصد معنی‌داری در تابع تخمین زده شده، برخوردار می‌باشد. ضریب تعیین مربوط به تخمین تابع واردات کالاهای مصرفی برابر به ۸۲ درصد می‌باشد که نشانگر قدرت توضیح دهنده‌گی مناسب الگو می‌باشد. آماره F کلی مدل ۲۷،۲۳ دلالت بر تصریح مناسب مدل دارد. شایان ذکر می‌باشد که پس از تخمین اولیه و به دست آمدن نتایج کوتاه مدت، وجود رابطه بلند مدت میان متغیرهای مدل بررسی گردید و برای این منظور از مقادیر بحرانی که توسط بنرجی، دولادو و مستر در سطح اطمینان ۹۹ درصد ارائه شده است، استفاده گردید که نتایج به دست آمده وجود رابطه بلندمدت را تأیید می‌کند. همچنین به کمک آزمون همبستگی جملات سریالی (ضریب LM)، عدم وجود خود همبستگی میان جملات پسماند در تابع مورد نظر تأیید گردید. آزمون جاک-برا، فرض صفر مبنی بر توزیع نرمال جملات پسماند در این مطالعه را تأیید کرد از دیگر آزمون‌های استفاده شده در این تحقیق می‌توان به آزمون واریانس نا همسانی ARCH، آزمون همخطی بر اساس عامل تورم واریانس (VIF)، آزمون باند (Bounds Test) همجمعی به روش شین، پسران و اسمیت و همچنین آزمون ثبات ساختاری (آماره CUSUM SQ و CUSUM SQ) اشاره نمود که نتایج به دست آمده رضایت بخش می‌باشد.

پیشنهادات

مسئولان و سیاست‌گذاران کشور باید برای یک الگوی مصرف معقول که بار علمی را با خود حمل می‌کند، در زمان رونق که ناشی از شوک‌ها می‌باشد، تدابیری بیندیشند تا اقتصاد کشور به سمت واردات کالاهای مصرفی سوق پیدا نکند و این رشد بیشتر به سمت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مورد نیاز تولید و صنعت داخل، معطوف گردد. این امر باعث رشد و شکوفایی تولیدات داخلی شده، اشتغال و کاهش وابستگی به واردات را به دنبال خواهد داشت. معمولاً با کاهش و افت ناگهانی اقتصاد (مانند شوک‌های منفی)، میزان واردات کالاهای مصرفی کاهش چندانی پیدا نمی‌کند. از آنجاییکه در دوره مورد بررسی، نرخ رشد تولیدات ناخالص داخلی نسبت به ذخایر ارزی کاهش قابل ملاحظه‌ای دارد، توصیه می‌شود از ذخایر ارزی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای جهت افزایش و تقویت تولیدات داخلی، از طریق آن برای مهار ساختن بیکاری استفاده به عمل آید؛ زیرا افزایش در تولیدات ناخالص داخلی باعث کاهش واردات کالاهای مصرفی و بهبود تراز پرداخت‌ها می‌گردد.

بهتر ساختن کیفیت کالاها و خدمات داخلی و متناسب نمودن آن با کیفیت کشورهای وارد کننده و جلب رضایت مشتریان به همراه فرهنگ‌سازی و جهت‌دهی الگوی مصرف به سمت کالاهای داخلی، می‌تواند تاثیر بسزایی در کاهش واردات به خصوص کالاهای مصرفی داشته باشد.

سیاست‌گذاران و مسئولان کشور، می‌توانند بر اساس نیاز و در جهت مقابله با افزایش قیمت کالاها در داخل و یا بحران‌هایی مانند خشک‌سالی، جنگ و یا کمبود مقطعی برخی از کالاها مانند روزهای خاص ملی، مذهبی و ... اقدام به واردات کالاهای مصرفی نمایند؛ اما باید این نکته مد نظر قرار گیرد که واردات کالاهای مصرفی به قیمت لطمه زدن به تولیدات و تولیدکنندگان داخلی و وابستگی کشور به بیگانه تمام نشود. همچنین واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی، افزایش مصرف افراد در جامعه و عادت کردن به الگوی مصرفی بالا را ترویج می‌کند و در هنگام کاهش درآمدها، مردم در کاهش مصرف مقاومت می‌کنند و اگر قادر به استفاده از سطح مصرف قبلی نباشند، آثار روانی نامناسبی در جامعه بوجود می‌آید. شایان ذکر است که واردات ابزاری در جهت افزایش توان رقابتی داخل کشور، ایجاد آرامش در بازار عرضه و تقاضای کالا و افزایش رفاه مردم می‌باشد، اما واردات بی‌رویه کالاها، به خصوص کالاهای مصرفی باعث می‌گردد که تولیدکنندگان داخلی توان رقابتی خود را از دست بدهند که خود منجر به بیکاری و ضعف اقتصاد کشور می‌گردد.

با توجه به فرضیه پژوهش و اثر مثبت ذخایر ارزی بر واردات کالاهای مصرفی، توجه به اثرات نوسان ذخایر ارزی بر نقدینگی و تورم و تدوین سیاست‌های مورد نیاز جهت مقابله با آثار سوء نوسان‌های درآمدهای ارزی بر سطح کلان ضرورت می‌باشد.

بر اساس فرضیه مورد پذیرش مبنی بر اثر مثبت ذخایر ارزی بر واردات و تورم، به عنوان احتمال بروز یکی از آثار پدیده بیماری هلندی، برای آثار سوء ناشی از افزایش درآمدهای ارزی حاصل از کمک‌های خارجی یا عدم توجه به منابع داخلی در دوران مورد بررسی و یا هم عدم مداخله دولت در امر واردات کالاهای مصرفی بی کیفیت به قیمت ارزان در برابر قیمت‌های تولیدات داخلی، پیشنهاد می‌شود که اعطای تسهیلات بانکی و اعتبارات افزایش یابد و بخش صادرات کشور به شوه‌ای بهتر مدیریت گردد تا از نوسان نرخ ارز ناشی از نوسان ذخایر ارزی و در نتیجه انتقال این اثرات به اقتصاد ممانعت به عمل آید.

تأثیر تغییرات حجم نقدینگی بر سطح تورم نکته بسیار مهم و اساسی است که باید توسط دولت و سیاست‌گذاران اقتصادی کشور مد نظر قرار گیرد.

با توجه به نتایج پژوهش، افزایش درآمدهای ارزی که شاید در اثر کمک‌های خارجی باشد، سبب تزریق حجم زیادی نقدینگی به اقتصاد می‌شود، لذا اتخاذ سیاست‌هایی برای جلوگیری از زیان‌های حاصل از تزریق بی‌حد و حساب درآمدهای ارزی بی‌مدرک به اقتصاد کشور، برای مثال صندوق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری درآمدهای بی‌رویه و تکیه بر سیستم مالیاتی به عنوان منبع درآمدی نسبت به آن شوک ضرورت دارد.

عدم وابستگی دولت به درآمدهای ارزی، دولت یک جریان با دوام و نسبتاً یکنواخت از درآمدهای ارزی برای خود برقرار سازد تا آثار نوسان ذخایر ارزی در بودجه دولت کاهش یابد و همچنین نوسان‌های ذخایر ارزی از طریق نوسان مخارج دولت به اقتصاد ملی منتقل نشود. باید ضریب ارتباط بودجه دولت و درآمدهای ارزی را کاهش داد تا شوک درآمدهای ارزی با تأخیر و کمتر به اقتصاد ملی وارد شود.

پیاده‌سازی صحیح و مناسب سیاست‌های کلی ماده دهم و یازدهم قانون اساسی افغانستان با رویکرد نظام بازار آزاد در جهت واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش‌های خصوصی و تعاونی به منظور ایجاد رقابت و کارایی هرچه بیشتر در این بخش‌ها، می‌تواند از راهکارهای موثر در جهت بهبود کیفیت کالاها و خدمات داخلی و کاهش وابستگی به واردات باشد.

منابع

- ابریشمی، حمید (۱۳۸۰). تقاضای واردات در اقتصاد ایران با رویکرد نوین، *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۲۰.
- باقری، محمد اعظم (۱۳۸۹). بررسی روابط کوتاه‌مدت و بلند مدت بین تولیدات ناخالص داخلی، مصرف انرژی و انتشار دی‌اکسید کربن در ایران، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، شماره ۲۷.
- پور مقیم، سید جواد (۱۳۷۹). برآوردی سری زمانی تابع تقاضای واردات ایران: یک تحلیل مجدد، *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۵۶.
- ترکمانی، پوریا دینی (۱۳۹۱). مروری بر نظریه‌های تجارت بین‌الملل، *مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۲.
- جلیلی پیران، حسین (۱۳۹۴). بررسی مزیت نسبی رقابتی محصولات عمده کشاورزی در استان البرز، *مجله اقتصادی*، شماره‌های ۳ و ۴.
- دادگر، یداله؛ نظری، روح الله (۱۳۸۹). تجزیه و تحلیل تابع تقاضای واردات در ایران طی دوره (۱۳۸۶-۱۳۵۳)، *فصلنامه اقتصادی مقداری*، دوره ۷، شماره ۱.
- زرار نژاد، سید منصور (۱۳۸۲). تخمین تابع مصرف کالاهای مصرفی برای دو گروه خانوارهای شهری و روستایی ایران در دوره ۱۳۵۳-۱۳۷۷، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۱۶.
- زارع مهر جردی، م، قیل آبادی، ر و فاطمه درگه (۱۳۹۱). برآورد تابع تقاضای برق در بخش کشاورزی با رهیافت ARDL مطالعه موردی استان اصفهان ایران، *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره ۲۰، شماره ۸۰.
- سپانلو، هاشم و قنبری، علی (۱۳۸۹). بررسی عوامل موثر بر تقاضای واردات ایران به تفکیک کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی با استفاده از روش ARDL، *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۵۷.
- شریفی، نورالدین؛ جعفری تراچی، مریم (۱۳۹۴). اثر افزایش تعرفه کالاهای مصرفی وارداتی بر شاخص‌های قیمت مصرف کننده و تولید کننده در ایران، *سیاست‌گذاری اقتصادی*، شماره ۱۴.
- صادقی، حسین و غفاری، حسن محمد (۱۳۸۸). نقش الگوی مصرف در اقتصاد تولید گرا، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و نگاهی آماری، *راهبردیاس*، شماره ۱۸.
- عماد زاده، مصطفی؛ دلیری چولابی، حسن (۱۳۸۶). بررسی مزیت نسبی تولید و تخمین واردات برنج در ایران، *فصلنامه بررسی‌های اقتصادی*، شماره ۳.
- فیل‌سرائی، مهدی؛ ملک‌دهی، مریم (۱۳۹۴). مروری بر نظریه‌های تجارت بین‌المللی مدرن، *مجله اقتصادی*، شماره‌های ۱۱ و ۱۲.
- قلی زاده، علی اکبر؛ براتی، جواد (۱۳۹۲). نقش تجارت خارجی در اثرگذاری اجزای GDP بر سرمایه‌گذاری مسکونی، *پژوهش‌نامه علوم اقتصادی*، شماره ۱۵.
- محمد زاده اصل، نازی و افراز، محمد سریر (۱۳۸۸). چگونگی الگوی مصرف در گروه‌های درآمدی مختلف خانوارهای تهران، با استفاده از سبد مصرفی خانوارها طی دوره‌های (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵). *فصلنامه فرهنگی-دفاعی زنان و خانواده*، شماره ۱۶.
- مولایی، محمد و مرادی، حسین (۱۳۸۹). بررسی و مقایسه ترکیب کالاهای مصرفی خانوارهای شهری ایران طی سال‌های ۸۱-۱۳۵۱، *نشریه رفاه اجتماعی*، شماره ۳۷.

مطهری، محب اله و همکاران. (۱۳۹۵). بررسی رابطه علی میان شاخص قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده در اقتصاد ایران،

فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، شماره ۱.

نوروزی، بیتا؛ ناظم، بهروز. (۱۳۸۶). تئوری‌های جدید تجارت و کشورهای در حال توسعه و مسائل سیاستی و فن‌شناختی،

بررسی‌های بازرگانی، شماره ۲۲.

Barro, Robert J (1996), “*Determinants of Economic Growth: A Cross-Country Empirical Study*”, Cambridge, MA, 02138.

Pesaran, Hashem; Shin, Young Cheol (1995); “*An Autoregressive Distributed Lag Modelling Approach to Cointegration Analysis*”, University of Cambridge.

Pesaran M. H, Shin Y; Smith R. J (1999), “*Bounds Testing Approaches to the Analysis of Long Run Relationships*”, The University of Edinburgh.

Banerjee Anindya, Dolado. Juan J. and Mestre, Ricardo (1992), “*On some simple test for cointegration: the cost of simplicity*”, Banco de Espana.

Zivot, E., Andrews, D. W. K. (1992); “*Fur ther Evidence on the Great Crash, the Oil-Price and the Unit-Root Hypothesis*”, *Journal of Business & Economic Statistics* 10: 251-270.

Frankel, Jeffrey A (1984), “*Tests of Monetary and Portfolio Balance Models of Exchange Rate Determination*”, University of Chicago Paress.

Shrestha, MB and Chowdhury. K (2005), “*ARDL Modelling Approach to Testing the Financial Liberalisation Hypothesis*”, University of Wollongong, Working Paper Department of Economics, 05-15.

Dickey, D. A., Fuller, W. A (1981), “*Likelihood Ratio Statistics for Autoregressive Time Series with a Unit Root*”, *Econometrica*, Val,49,No 4